

باستان شناسی دوره اشکانیان

تاریخ فرهنگ و تمدن سلوکی و اشکانی

خشایارشا برای جبران شکستی که در دشت مارائن به لشگریان پدرش وارد شده بود، در سال 480 ق.م با سپاه گرانی که هرودت مورخ یونانی تعداد آنها را به گزاف 2641000 نفر و سایر مورخین 100000 نفر و برخی هم 35000 نفر نوشته اند، عازم یونان شد، و با سپاه ده هزار نفری اسپارت به فرماندهی لئونداس به جنگ پرداخت که ظاهراً فاتح شد و مردم اسپارت شهر را تخلیه کردند و خشایارشا هم آنجا را به آتش کشید و در دنباله اقدام توسعه طلبانه‌اش معبد پارتنون را که متعلق به آتنا دختر زئوس خدای خدایان بود آتش زد.

در بابل نیز چنین کرده بود و مجسمه مردوک خدای ملی بابلیان را که مورد ستایش و احترام مردم بابل و بعضی از مردم کشورهای دیگر امپراطوری بودند از معبد بزرگ بعل خارج کرده بود. همه این خودخواهی‌ها به آشفتگی هر چه بیشتر اوضاع کمک می‌کرد و در نتیجه آتش طغیان و شورش‌ها را تندتر می‌ساخت و بر شدت نارضایتی‌ها می‌افزود، چنان که آتش کینه مردم آتن بر علیه ایران افروخته شد و پیوسته مترصد بودند که در فرصتی مناسب از پارسیان انتقام گیرند. اگر چه در زمان خشایارشا به علت عدم وحدت در شهرهای یونانی این کار عملی نبود، ولی سرانجام در زمان داریوش سوم اهالی مقدونیه پرچمدار این نهضت و اندیشه در سرزمین یونان شدند.

مقدونیه سرزمینی ثروتمند بود و اساس اقتصاد آن بر پایه کشاورزی خوب مقدونیه نهاده شده بود و همین امکانات طبیعی سبب شده بود ملت واحدی از کشاورز و گله‌دار و شبان تحت اداره یک نفر پادشاه در آنجا تشکیل شود. در صورتیکه موقعیت جغرافیایی یونان بگونه‌ایست که مانع شده است از اینکه مگر یک ملت واحد باشد بلکه آن را مجموعه‌ای از دول کوچک ساخته بود که برای امر معاش خود ناچار متوجه دریا

بودند. وانگهی مرد مقدونی حق نداشت اگر آدمی نکشته با دیگر مردان روی یک میز بنشیند مگر بدست خود لااقل گزاری کشته باشد. از طرفی اختلافات و کشمکش‌هایی پیوسته بین این دول وجود داشت. چنانکه فیلیپ پدر اسکندر در دوره جوانی مدت سه سال، بطور گروگان در تب، که آن زمان دولت نظامی مهم یونان بود بسر برد و بعد از این اسارت بود که موفق شد سپاهی بنام فلانتر تشکیل دهد در حالیکه آتن و تب با به قدرت رسیدن فیلیپ سخت مخالف بودند اما در جنگ‌هایی که فیلیپ با قبایل مختلف کرد با دولت‌های تب و آتن که با هم متحد شده بودند وارد جنگ شد. فیلیپ فاتح شد و بعد تسخیر آتن و تب متوجه اسپارت گردید و آنجا را نیز به تصرف خود درآورد و بعد از این فتوحات بود که فیلیپ، خود را سردار کل یونان معرفی کرد و آنگاه برای انتقام گرفتن از ایران از مردم یونان و مقدونی درخواست کمک و یاری نمود که ظاهراً جزو مردم اسپارت پذیرفته شده؛ چون نظام اجتماعی و حکومتی با آنکه تحت اختیار روسایی بود که مالک زمینهای وسیعی بودند و از نظر کشت و زرع درآمد سرشاری داشتند که می‌توانستند شاه را در جنگ یاری دهند. قدرت دینی و قضایی و نظامی هم در دست شاه بود و فیلیپ توانسته بود یا تشکیلات مجهز و با نیروی نظامی خود موجبات وحدت سرزمین هلاد (یونان قدیم) را فراهم نماید و با اجتماع ملت یونان در گرد تاج و تخت خود تحت عنوان منتقم یونانیان از پارسیان، توجه و حمایت اهالی آتن و تب را نیز کاملاً جلب کند. ب طوری که سپاهی مرکب از سربازان سنگین اسلحه با نظم و ترتیب خاص آمادگی خود را برای حمله اعلام داشته بودند، که پیش از اقدام به این امر برای مرگ او توطئه‌ای بعمل آمد و فیلیپ را به قتل رساندند.

به نظر می‌رسد که این سوء قصد توسط عاملین ایرانی یا طرفداران حکومت پارسی انجام گرفته باشد. زیرا قتل فیلیپ هیچگونه تغییری در اندیشه ضد ایرانی مقدونی‌ها

داد و جانشین فیلیپ مقدونی پسر 22 ساله‌اش اسکندر پرچمدار نجات یونانیان از یوغ ایرانیان شد و راه پدر را دنبال کرد و با حمایت و کمکی که از اهالی آتن و تب گرفته بود با سپاه منظم مقدونی که در ستاد آن مورخان، جغرافی‌دانان، دانشمند و حتی گیاه‌شناسان هم بودند عازم ستیز با شرق شد. او از شاگردان تحصیل کرده مکتب ارسطو بود و از دانش‌های زمان بهره کافی گرفته بود، دارای زیرکی و هوش سرشاری بود او را شکارچی قابل و مرد کاملی نوشته‌اند که در این لشگرکشی‌ها برای تهییج سربازان یونانی تصمیم گرفت از همان راهی که خشایارشا به یونان آمده بود راهی پارس شود یعنی از تنگه‌داردanel (هلس پونت)، خود اسکندر اولین کسی بود که از کشتی پا به خشکی نهاد. او از اشتیاق اعمال قهرمانه‌اش بر خود می‌لرزید و در اولین قدم بر طبق نقشه‌اش شهر تروا را در آسیای صغیر تصرف کرد و آنرا به آتش کشید و در این شهر پس از اولین پیروزی اساسی اقدام به حمله را جنگ انتقامی و مذهبی بر ضد آسیا اعلام کرد؛ و آن را یک سفر جنگی تلافی‌جویانه تلقی کرد و برای شادی ارواح قهرمانان یونانی دستور قربانی داد و سپاهیان اسکندر هم که تنها آرزویشان عبور از سواحل مدیترانه بود به شوق آمده بودند.

اما باید گفت که اسکندر پا را راهی گذاشته بود، که فقط جنبه انتقام مذهبی نداشت، زیرا بعداً خواهیم دید که برای مطامع جهانگشایی اسکندر نمی‌توان حدی قائل شد. حتی هدف اسکندر تنها بدست آوردن متصرفات ایرانی مانند سوریه، مصر و بابل نبود، بلکه اشغال خود کشور هخامنشی بود؛ او می‌خواست دنیایی را به زیر سلطه خود درآورد، بخت هم او را یاری کرد چون بدون هیچگونه برخوردی پس از آسیای صغیر وارد مصر شد و راه مواصلاتی خویش را با یونان تعیین کرد و با تسخیر سواحل دریا سپاهیان‌ش را از گزند هر نوع حمله دریایی از طرف داریوش سوم محفوظ نگهداشت.



ProjectCenter

www.ProjectCenter.ir

📷 | @projehcenter

📍 | @projehcenter_ir